

# ارزنده‌ترین آرمان حیاتی

- ✽ معنای عدالت
- ✽ عدالت از نظر اخلاق
- ✽ عدالت از نظر فقه اسلام
- ✽ عدالت اجتماعی
- ✽ عدالت غیر از تساوی است
- ✽ اسلام و عدالت اجتماعی
- ✽ قوانین عادلانه
- ✽ عدالت در اجراء قانون

شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
زمین علم‌آموزان



واژه عدالت از واژه‌های دلنشین و روان‌بخشی است که هر انسانی علاقه دارد این لفظ از مرحله وجود لفظی بمرحله وجود خارجی آمده و لباس عمل بخود بیوشد، عدالت فرشته‌ایست که هر قوم و دسته‌ای آنرا طالب و معشوق خود قرار میدهند. ما اگر از گفتار آن عده‌ای که خوبی و بدی و یا بعبارت دیگر حسن و قبح ذاتی افعال را منکر شدند و درک وجدان و

عقل را نادیده گرفتند صرف نظر کنیم بالفطره خرمی عدالت و قبح و نادردستی ظلم را درک می نمائیم و بلزوم آن تصدیق خواهیم نمود تا جائیکه بعضی از محققین تمام افعال خوب و نیک را از قبیل صداقت امانت ، نوع پرستی ، کمک و دستگیری از فرومایگان و وورا از مصادیق ظلم و هر خوبی و بدی ، زشت و زیبایی را از این دو بیرون ندانسته اند . حال این مطلب بدردست یا نادردست در هر صورت عقل و فطرت در هر جا و هر کس و در هر شرائط و حالی لزوم و حسن عدالت و قبح وزشتی ظلم را می یابد ، و نمیتوان موردی را پیدا کرد که در عین اینکه مصادق واقعی عدالت باشد فاقد حسن بوده و یا با وجود آنکه ظلم است واجد حسن باشد .

اگر جائی نظیر عملی ظلم باشد و در عین حال پسندیده در واقع ظالم نیست و یا اگر عدالت باشد و قبیح و ناپسند عدالت نخواهد بود ولی در موارد دیگر ممکن است عملی با حفظ عنوان اصلی و ذاتی خود و وصف خوبی و بدی ، حسن و قبح را از دست بدهد مثلاً دروغ گفتن در آنجا که سبب نجات دیگری و یا وسیله اصلاح دودسته است در عین حالیکه دروغ نامیده میشود و گفتاری خلاف واقع است نیک و لازم بوده ، و راست گوئی در آنجا که باعث هلاکت و یا بر باشند فتنه ای گردد قبح و زشت باشد ، تنها عدالت و ظلم است که با حفظ عنوان خود ممکن نیست وصف آنها جایجا شده و بجای خوبی و بدی و بجای بدی خوبی را بخود بگیرند اما چیزی که هست ممکن است بشر بواسطه درک ناقص خود در تشخیص مصادیق و موارد دچار اشتباه گردد و کاری را مطابق با ناموس عدالت پندارد در حالیکه از دیده واقع بین دیگری ظلم و با عملی و با ظلم دانسته که از نظر دیگران عین عدل است .

اینجا است که بشر برای پیدا کردن گمشده خود و یافتن مشوق و محبوب اصلی خویش باید به پناه خدا و انبیاء رفته تا بانور الهی واقع‌رادر شب‌تار و ظلمانی بیابد و از دیده و عینک واقع‌بین انبیاء حقیقت‌را ببیند.

### معنای عدالت

کلمه عدالت در موارد زیادی بکار می‌رود که در هر موردی معنایی بخصوص دارد و در عین حال همه موارد از یک معنا و حقیقت واحدی سرچشمه می‌گیرند. گاهی در بحثهای اخلاقی و کتب اخلاق کلمه عدالت خودنمایی کرده و مورد گفتگو قرار می‌گیرد، گاهی در کتب فقهی سخن از امام عادل، قاضی عادل، شاهد عادل بمیان می‌آید. گاه هم گفتگو از قانون عادلانه و عدالت در قانون و بالاخره عدالت اجتماعی است.

### عدالت از نظر اخلاق

علمای اخلاق عدالت را اینطور بیان کرده‌اند که آدمی قوا و نیروهای درونی و غرائز و خواسته‌های حیوانی و بشری خود را در حد اعتدال قرار داده و راه افراط و تفریط را در پیش نگیرد، مثلاً غریزه جنسی اگر در حد افراط و زیاده‌روی و یا در حد تفریط و خمودی قرار گرفت خارج از عدالت و چنانچه در حد عفت واقع شد عدالت است همچنین تهور و جبن که در طرف افراط و تفریط حس شجاعت است. از نظر علمای اخلاق ظلم و شجاعت عدالت در این غریزه و حالت شناخته می‌شود، حب‌بذات و خویش‌دوستی اگر به خودپرستی و مرحله‌ای برسد که همه چیز و همه کس را فدای خویش نماید بسیار مذموم و یا اگر آنقدر بخود بی‌علاقه باشد که در مقام حفظ

خویش نباشد قبیح و ناپسنداست .

خلاصه آنکه انسان که مجموعه ایست از غرائز و خواسته‌های گوناگون اگر درمقام تعدیل آنها برآمده و هر يك را در جای خود بکار برد و از بیهوده و نابخا مصرف نمودن و یا بطور کلی پشت پا زدن بخواسته‌ها و تمایلات خویش خودداری نمود انسانی عادل و کامل از نظر اخلاق شناخته میشود ولی اگر در یکی از دو نقطه افراط و تفریط اخلاقی قرار گرفت انسانی فرومایه از نظر اخلاقی خواهد بود .

### عدالت از نظر فقه اسلام

در اسلام در بسیاری از موارد مانند قاضی ، امام جماعت ، شاهد ، و و عدالت از شرائط حتمی و لازم قرار گرفته و بیشتر در متصدیان اموری که جنبه اجتماعی و حفظ حقوق اجتماع را دارد این صفت را واجب دانسته است و بطوریکه در کتب فقهی میخوانیم عادل آنکسی است که گناهان بزرگ را مرتکب نشود و یابنا بر عقیده بعضی هیچ گناهی چه کوچک و چه بزرگ از او سر نزنند و این حالت یعنی ترك گناه از ملکات و صفات نفسانی او قرار گیرد و ثابت و استوار باشد ، و یابنه تعبیر دیگر آدمی باشد که از حدود قانون تخلف ننموده و در مقام نافرمانی خدا بر نیاید و بدین حالت خود عادت گرفته باشد .

البته برای شناختن و پی بردن بوجود چنین حالتی راهبائی هست که گاهی ممکن است انسان در تشخیص آن دچار اشتباه شود ، و نباید حسن ظاهری که گاهی در کتب فقهی گفتگو می شود و راه پی بردن بملکه عدالت است . مصل عدالت اشتباه نمود .

ولی میتوان این دو مورد از عدالت یعنی عدالت اخلاقی و عدالت از نظر فقه اسلامی را یک معنی برگردانید و یا گفت این دو از همدیگر جدا نیستند و معنای دوم لازمه و اثر وجود معنای اول و هر حله عمل نسبت با آنست.

### عدالت اجتماعی

تا اینجا آنچه را که در معنی عدالت توضیح دادیم مربوط به عدالت شخصی و وجود این صفت در افراد بود. و آنچه پیش از این دو مورد اهمیت دارد وجود عدالت در اجتماع است.

عدالت اجتماعی همان کلمه ایست که مانند کلمات آزادی، دموکراسی

و... دژس لوجه برنامه‌ها و مکتبهای اجتماعی دنیا بچشم می‌خورد و همه زمامداران و رهبران مذهبی و ملی جهان نوید آنرا به‌عقلها و پیروان خود می‌دهند. عدالت اجتماعی مفهومی است که هر جمعیت و ملتی آنرا از دریچه افکار خود تفسیر و بر کارها و اعمال خود تطبیق میدهند ولی اگر ما حقیقت آنرا بخواهیم بیابیم باید در اجتماعی که تمام افراد و اعضاء آن بحقوق واقعی خود رسیده‌اند، آنرا جستجو کنیم و لذا می‌توان گفت عدالت اجتماعی دورکن اساسی صدرصد دارد یکی وجود قوانینی که حافظ حقوق و حقوق اجتماع باشد و دیگر اجراء آن قوانین بطور عادلانه و تساوی بطوریکه هیچ امتیاز نژادی و یا طبقاتی و یا امتیازات بی‌جای دیگری در وضع و اجراء آن منظور نگردد، آنجا که این فرضیه صورت عمل بخود بگیرد عدالت اجتماعی مفهوم و معنای واقعی دارد، در غیر این صورت از کلماتی خواهد بود که معنای صحیح خود را از دست داده و مفهومی در مقابل مفهوم واقعی خود پیدا نموده است.

### عدالت غیر از تساوی است

بعضی گمان می‌کنند عدالت در همه جا مفهومی مساوی با مفهوم تساوی دارد و معنای عدالت در صورتی تحقق پیدا خواهد کرد که تساوی در جامعه پدید آید در صورتیکه مساوی قرار دادن افراد اجتماع با توجه باختلافات و تفاوت‌های طبیعی و تکوینی که در شئون مختلف بین افراد هست و بر اثر آن حقوق آنان مختلف می‌گردد برخلاف عدالت خواهد بود. همانطور که در یک کلاس درس و یا یک مسابقه ورزشی نمیتوان گفت عدالت اقتضا دارد که بهمه نمره مساوی داده شود و یا بهمه شرکت کنندگان در مسابقه جایزه واحدی بدهند بلکه باید بهر یک مطابق استعداد و لیاقت فطری و در مقابل زحمت و کوششی که کرده‌اند امتیاز قائل شد. یکی نمره خوب داده شود یکی اعلا و شاگرد اول محسوب گردد بهر کس متناسب با مقدار کار و استعداد و فعالیتش بهره باید داد.

اجتماع هم حکم یک میدان مسابقه را دارد باید آزادی کامل از نظر کار و فعالیت و بروز استعدادها و لیاقت‌های فطری با افراد داده شود و در عین حال بهره‌ها و مزدها بمیزان لیاقتها و استعدادها باشد و از اینجا معلوم میشود که هرامتیاز و تفاوتی نقطه مقابل عدالت نیست و هرزیر و بالائی ظلم نخواهد بود بلکه امتیازات بی‌جا و تفاوت‌های بی‌مورد برخلاف عدالت است و همانطور که در معنی عدالت گفته شد باید حقوق در میدان مسابقه اجتماع محفوظ باشد و خواه ناخواه اگر آزادی در عمل داشته باشند یکی بر اثر استعداد و لیاقت فطری جلومی‌افتد و یکی کسی عقب می‌ماند. ولی هر کدام بحق واقعی خود رسیده و در مقابل آن پاداش

### بقيه مقاله عدالت اجتماعی از صفحه ۲۴۰

می گیرند حالا چرا ایافتها و استعدادها مختلف است و فلسفه این اختلاف در خلقت چیست این خود بحثی جدا دارد که حیات اجتماعی در گرو همین اختلافات است.

مثلا اگر بر اثر تفاوت های تکوینی و طبیعی که بین زن و مرد هست و امتیازاتی که زن از نظر احساسات و عواطف بر مرد و مرد از نظر فکر و تأمل بر زن دارد حقوق قانونی آنان با این تفاوتها و امتیازات تطبیق نموده و قهراً تفاوت هایی از نظر قانون در بعضی از موارد بوجود آمد بر خلاف عدالت نیست بلکه اگر این امتیازات و تفاوتها در وضع قانون رعایت نگردد و بر میزان آن قانون قرار داده نشود ظلم و خلاف عدل خواهد بود.

پس عدالت را مفهومی است غیر از مفهوم تساوی و همانطور که گفته اند عدالت عبارت است از «اعطاء کل ذی حق حقه» یعنی هر صاحب حقی را بحق خود رساندن عدالت است و قهراً با تفاوت و اختلاف ذاتی و طبیعی حقوق هم مختلف خواهد شد.

تنها مطلبی که هست آنست که امتیازات و تبعیضات بی جا که منشاء اساسی حقوقی ندارند مانند تبعیضات نژادی و یا قومی و قبیله ای بر-  
خلاف عدالت خواهد بود.

و در مقام اجراء قانون هم باید افراد را بطور تساوی و با يك چشم نظر نمود اینجا است که عدالت و تساوی از هم جدا نبوده و مصداق واحدی دارند.

یعنی درجائی که قانون باید اجرا شود افراد از هر طبقه‌ای که مشمول آن قانون حقوقی و یا جزائی هستند باید بطور مساوی و بدون هیچ گونه امتیاز و تفاوت در نظر مجریان قانون قرار گیرند و قانون علی السویه در حق آنان اجرا گردد و برخوردار بودن جمعی از مزایای قانونی و محروم بودن جمعی دیگر و یا جاری ساختن مجازات‌ها و حدود قانونی در حق دسته‌ای و آزادی و رهایی دسته دیگر از قید و بند قانون برخلاف عدالت و موجب فناء و نابودی حیات اجتماعی است.

همه مردم باید در مقابل قانون و اجراء آن مساوی باشند، در همه چیز آزاد باشند جز در خارج شدن از حدود قانون و عمل نکردن بمواظین آن.

### اسلام و عدالت اجتماعی

اسلام نه تنها حد اعلای از کوشش و جدیت را برای برقراری عدالت اجتماعی نموده بلکه یکی از هدف‌های اساسی و مهم انبیاء و فرستادگان الهی را اقامه عدل و بر انداختن ظلم و ستم می‌داند قرآن در موارد زیادی عدالت را در سر لوحه برنامه انبیاء قرار داده و می‌فرماید:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان

لیقوم الناس بالقسط» (۱)

ما رسولان را بادلائل واضح و روشن فرستادیم و با آنها کتاب و وسیله سنجش (بین حق و باطل) را نازل نمودیم، تا آنکه عدالت در



بین مردم حکمفرما شده و عدالت را پیا دارند.

در آیه دیگری میفرماید: **ولكل امة رسول فاذا جاء رسولهم**

**قضى بينهم بالقسط وهم لا يظلمون . (۱)**

برای هر دسته و امتی رسولی است آن هنگام که رسول آنان آمد  
بین آن ها بعدل قضاوت و حکومت خواهد نمود و ظلمی بآن ها  
نخواهد شد .

و در خصوص شخص پیغمبر اسلام در آیه ۱۴ سوره شوری پس  
از آنکه علل تفرق و انحطاط اقوام گذشته را بیان می کند می -  
فرماید :

**وامرت لاعدل بینکم یعنی امر شده ام که در بین شما بعدالت  
رفتار کنم گاهی هم قرآن بعنوان يك امر حتمی و فرمان قطعی الهی  
می فرماید :**

**ان الله یأمر بالعدل والاحسان (نحل آیه ۹۰) خداوند بعدل**

و احسان امر می فرماید. *شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*  
در مورد دیگری مردم مؤمن را مخاطب قرار داده و فرموده  
است :

**یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولوعلی**

**انفسکم او الوالدین والاقربین (آیه ۱۳۵ نساء) .**

یعنی کوشش و جدیت کنید در پیا داشتن بعدل و شهادت بحق دادن

اگرچه آن شهادت بضرر شما و یا پدر و مادر و اقارب شما باشد .  
 و در سوره مائده آیه ۱۲ می فرماید :

يا ايهاالذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و  
 لا یجر منکم شیئان قوم علی ان لا تعدلوا اعداؤها و اقرب  
 للعدوی .

یعنی قیام برای خدا کنید و شهادت بدهید بعدالت و کینه و عداوت  
 کفار شما را و ادار بترك عدالت ننمایید عادل باشید زیرا عدالت به تقوی  
 و درستی نزدیک است .

این آیه تا آن اندازه اهمیت باین دستور می دهد که مسلمانان  
 باید با کفار هم بعدالت رفتار نمایند و راه ظلم و ستم را در پیش  
 نگیرند

اینها و آیات بیشمار دیگری که آخرین ترغیب و تأکید را در  
 این قسمت به بشر فرموده است .

از پیشوایان مذهب هم کلمات و جملات زیادی در این مورد  
 رسیده که انسان از مجموع آنها می تواند استفاده کند که موضوع  
 عدالت اجتماعی از اساسی ترین مسائلی است که مورد نظر اسلام و  
 پیشوایان مذهبی قرار گرفته است .

### اسلام و قوانین عادلانه

بحث در خصوص قوانین اسلام و تطبیق آن با قوانین حقوقی  
 دیگر بحثی است بسیار دامنه دار و اساسی که اگر با نظری عمیق قوانین

حقوقی اسلام با قوانین دیگر تطبیق شود روشن می‌شود که اسلام آخرین  
 کوشش وجدیت ممکن را در حفظ حقوق انسانی نموده است و تا آنجا  
 که ضعیف‌تریر موجود انسانی بلکه نطفه‌ای که در راه بوجود آمدن  
 يك انسان واقع شده و هنوز صورت انسانی ندارد و مراحل اولیه از تکامل  
 يك بشر را مشغول پیمودن است، از نظر حقوقی مورد توجه قرار داده و برای  
 حفظ حقوق آینده او هم قدمی برداشته است.

در آنجا که شخصی بمیرد و از جمله برندگان ارث او بچه‌ایست  
 که هنوز متولد نشده و معلوم نیست آینده او چگونه است، آیا دوران  
 تکاملی خود را سیر می‌کند و بصورت يك انسان زنده متولد می‌گردد و  
 یا بمرحله کمال نرسیده از بین می‌رود و یا بصورت انسان مرده‌ای متولد  
 می‌شود؟

در هر صورت در موقع تقسیم ارث سهم دو پسر برای او نگهداری  
 باید کرد تا اگر حمل اتفاقاً دو تا باشد حق یکی ضایع و از بین نرود و  
 اگر یکی هم بود باقی مانده آن بین همه تقسیم می‌شود اینجا باریک بینی  
 اسلام را در حفظ حقوق می‌بینیم که شاید در تمام دنیا نظیر آن را  
 نیابیم

اسلام برای انسان و اجتماع حقوقی قائل است و بر اساس آن  
 قوانینی وضع نموده است تا حفظ آن حقوق در پرتو آن قوانین و اجراء  
 کامل آن بشود. برای فقراء و اغنیاء، پدر و مادر، معلم و استاد، زن و  
 شوهر، رفقا و دوستان، برادران و همکیشان، خویشان و اقارب  
 زمامداران و ملتها، رهبران و پیشوایان و پیروان آنها و بالاخره همه

افراد اجتماع، حقوقی مقرر فرموده و محترم شمردن آن حقوقی را جزء اساسی ترین مقدسات مذهبی شمرده است .

در یکی از کلمات منسوب بامیرالمؤمنین چنین نقل شده است .  
**لا یجری لاحد الاجری علیه ولا یجری علیه الاجری له** - یعنی حتی برای کسی نیست مگر آنکه بر او هم حقی است و بر کسی حقی نیست مگر آنکه برای او و بنفع او هم حقی هست .

خلاصه آنکه از نظر اسلام همه باید بحقوق همدیگر پایند و در مقام انجام وظیفه نسبت بحقوق اجتماعی باشیم و شاید سر اینکه اسلام در مدت کوتاهی توانست در دنیا جائی برای خود باز کند و شرق و غرب را متوجه خود گرداند و در اقصی نقاط عالم پیروانی بهم رساند وجود همین قوانین عادلانه و حقوقی اسلام و اهمیتی که بحقوق بشری و انسانی میداد بوده است زیرا در دنیائی که مسئله حق و عدالت مطرح نبود و بشر چون حیوانات بحکم الحق لمن غلب به زور و چپاولگری و هر نوع ظلم و ستمی دست میزد و اساساً قانون در بین بیشتر ملتها و جمعیتهای دنیا احترام و اهمیتی نداشت در چنین شرائط و موقعیت خطیری ملت و پیروان خود را ملتی صددرصد فانونی و خواهان عدالت نمود بطوریکه اگر حکام و خلفای اسلامی میخواستند اغراض و خواستههای شخصی خود را در دورانیهای بعدی اسلام عملی نمایند ، مجبور بودند آنها را بصورت قانون در آورده و بنام عدالت عملی سازند ، اگر چه واقعاً برخلاف عدالت و قانون باشد ، و هیچ صاحب قدرتی جرأت آن را نداشت که علناً وبدون پروا بعنوان يك قانون شکن و یا پایمال کننده حقوق

اجتماع خود را معرفی نماید .

اینها در اثر همان پافشاریها و قدمهای برجسته‌ای بود که اسلام در راه تحکیم مبانی عدالت و حقوق اجتماعی برداشت ، گرچه در دورانهای بعد این مبانی درهم ریخته و عدالت واقعی و منظور اصلی اسلام عملی نگردید و در مقام اجراء قوانین عادلانه اسلام قدمی برداشته نشد ولی اساس قوانین و روح عدالت اجتماعی اسلام باقی و تا با امروز هم در میان تمام قوانین حقوقی و جزائی دنیا خودنمایی کرده و گوی سبقت را ربوده است .

اسلام در جهانی که تبعیضات نژادی یکی از اصول مسلمه و خلل ناپذیر اجتماع بود بمبارزه با آن برخاست و قدمهای مثبت عجبی برای درهم ریختن و کوبیدن این عقیده برداشت .

در حالیکه ما می بینیم دنیای متمدن امروز هنوز نتوانسته است این موضوع را بخوبی حل کند و در مغز مردم عرصفا و موشك تساوی نژادها را قرار دهد .

اسلام امثال بلال حبشی و جویرها و سلمان فارسی‌ها را در ردیف بزرگترین شخصیت‌های برجسته آنروز عرب قرارداد بلکه بواسطه دارا بودن مقام تقوا و فضائل انسانی آنها را مقدم نمود و دماغ آنانکه فضائل انسانی را نادیده می گرفتند و امتیازات را برای طبقات و نژادهای خاصی قائل بودند بذاك مالید تا آنجا که شخصیت برجسته‌ای مانند جبلة ابن ایهم را برای قصاص در دادگاه حاضر و مجبور می کند که از يك عرب پابرهنه بیابانی بعنوان قصاص سیلی بخورد اینها و صدها نظائر

آن در اسلام نشانه يك اصل کلی و اساسی است که همان روح عدالت پروری و تحکیم مبانی حقوقی اسلام میباشد .

در روزگاری که نیمی از جنس بشر بنام زن و بجرم زن بودن از ارزشهای انسانی و حقوق بشری محروم بودند بلکه در بعضی نقاط آنرا انسان نمی دانستند و در منطقه طلوع اسلام نوزاد دختر را زنده بگور می کردند اسلام آخرین قدم را برای رساندن آنان به حقوق و ارزشهای واقعی خود برداشت و قوانین عجیبی برای مبارزه با این افکار و اعمال ظالمانه وضع و تنظیم کرد ، تا جائیکه يك زن بتواند در مقابل شیری که به بچه خود میدهد . از شوهرش اجرت بگیرد و هیچ عمل مجانی و بدون عوض بر او کسی حق تحمیل نداشته باشد .

خلاصه آنکه اسلام جمعیتها و طبقات عقب افتاده و توسری خور را از قید اسارت و بندگی رها نید و شکافها و اختلافات طبقاتی را مسدود و منهدم نمود و زنجیرهای رقیت و اسارت طبقات ضعیف را پاره کرد و آنان را بحقوق خویش رسانید و با آنهائیکه با این نوع از طبقات بشر معامله حیوانات را می نمودند شدیداً وارد میدان مبارزه گردید و پیروز از این میدان بیرون آمد .

### عدالت در اجرای قانون

یکی از مظاهر عدالت اجتماعی اسلام محکمه قضاوت و دادرسی است و برای آنکه عادلانه و بطور تساوی قوانین اسلام اجرا گردد پیش بینی های لازمی در اجراء قانون شده است که از جمله قوانین قضاء و داوری است که در اینجا به بعضی از آنها اشاره میشود :

۱- در قاضی شراطی را از قبیل ایمان ، عدالت ، علم ، عاری بودن از نسیان و فراموشی مطالب ، و و لازم دانسته که در صورت فقدان هر یک از این صفات از منصب قضاوت برکنار میشود ، و پرواضح است که این شراط مخصوصاً ایمان و عدالت در وجود قاضی بهترین پیش بینی برای حفظ حقوق و حدود مردم و جلوگیری از سوء استفاده های شخصی است ، زیرا با فرض تخلف و صدور حکمی برخلاف قانون و پایمال نمودن حقی قهرآفاقد شرط عدالت گردیده و حق داوری و قضاوت را نخواهد داشت .

گذشته از آنکه وجود صفت عدالت خود مهمترین عامل درونی برای اجرای قانون و مانع از هر گونه تجاوز و تعدی از موازین قانونی است .

۲- بر قاضی واجب است که در برخورد با طرفین نزاع و دعوی رعایت مساوات را نموده و هیچ نوع تمایلی از خود بیک طرف نشان ندهد تا آنجا که در سلام کردن و جواب آن و جادادن بآنان در مجلس حکومت و نگاه کردن و گفتگو و گوش دادن ، و باز بودن قیافه و چهره و سایر آداب و رسوم معموله تساوی کامل را رعایت نماید و هیچ گونه امتیازی برای کسی قائل نشود ، بطوریکه اگر یکی از آن دو در خور احترام و اکرام و واجد شخصیت اجتماعی و یا دینی هم هست و دیگری در مرتبه ای مادون آن قرار گرفته باز هم حق احترام بیشتری برای او نخواهد داشت .

۳- جایز نیست برای قاضی که راه و طریق غلبه بر خصم را یکی

از آندو تلقین کند و یا با اشاره و کنایه نحوه طرح دعوی و یا استدلال و دفاع را باو نشان دهد .

۴ - برای اثبات حقوق ، آوردن شاهد لازم است و در شاهد هم بخت عدالت اعتبار شده است که شهادت بر مطلب باطلی داده نشود . این ها و شرائط و خصوصیات دیگری که برای حفظ حقوق و اجراء عدالت اجتماعی منظور گردیده است و یکی از مظاهر عدالت اجتماعی اسلام بشمار می رود و بامراجعه بتاریخ اسلام نمونه های زیادی از اجراء عدالت و قانون در صدر اسلام بچشم میخورد که هر يك شاهد و گواه زنده ای بر این مطالب است که عدالت اجتماعی و حفظ حقوق انسانها را در تمام جوانب و مراحل مراعات کرده و نگریسته است و خلائی را باقی نگذاشته که آینده آنرا پر کند .

در آرامگاه کورش این عبارت نوشته شده است :

« ای انسان هر که باشی و از هر کجا که بیایی زیرا

میدانم که خواهی آمد ، من کورشم که برای پارسها این

دولت وسیع را بنا کرده ام .

پس بدین مثنوی خاك كه تن مرا می پوشاند رشك مبر ،